

تبیین آثار بساطت وجود و تشکیک مراتب آن بر کیفیت صفات الهی از منظر صدرالمتألهین

محمدحسین وفائیان*

قاسمعلی کوچنانی**

چکیده

واجب‌الوجود در ذات خویش، متصف به صفات متعدد ذاتی و حقیقی است. از سوی دیگر، واجب‌الوجود شیئی بسیط و در نهایت صرافت است. از دیدگاه صدرالمتألهین، جمع بین صفات متکثر و بساطت ذات حق تعالی، با تکیه بر قاعده بساطت ذات وجود در عین تشکیک مراتب آن، صورت می‌پذیرد. دیدگاه خاص ارائه‌شده از سوی صدرالمتألهین در مورد صفات، سبب ارائه ویژگی‌هایی خاص از سوی وی در مورد صفات الهی می‌شود. هدف این پژوهش، تبیین این ویژگی‌ها بر اساس تمرکز بر بساطت ذات و تشکیک مراتب صدرایی است و رهیافت آن، که با شیوه تحلیلی - توصیفی صفات الهی از منظر وی حاصل شده است اثبات پنج خصوصیت ذیل است: ۱. ثبوت بالعرض صفات الهی؛ ۲. تشکیک صفات؛ ۳. توحید و بساطت صفات؛ ۴. وجوب صفات؛ ۵. حضور صفات در تمام مراتب هستی، برای اوصاف الهی.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، صفات ذاتی، تشکیک صفات، توحید و بساطت صفات، وجوب صفات، حضور ذات در تمام مراتب صفات.

۱. مقدمه

ذات واجب‌الوجود در حکمت اسلامی متصف به بساطت و صرافت وجودی است. از

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) mh_vafaiyan@ut.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران kochnani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۳

سوی دیگر، واجب‌الوجود در ذات خویش، تهی از صفات نبوده و متصف به اوصاف کمالی متعدد و متکثر است. جمع بین بساطت ذات و تعدد صفات ذات الهی، به شکل‌های گوناگون در میان کلمات حکیمان نمایان شده است. سهروردی تعدد اوصاف وجودی را در خارج منتفی دانسته است (سهرودی، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۵) و ابن‌سینا نیز معتقد به ترادف اوصاف الهی از حیث مفهوم است (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۱۳). صدرالمتألهین که نظریه خویش را بر بساطت و وحدت وجود، در عین کثرت مراتب مشکک، استوار می‌کند، با بهره‌گیری از قاعده بسیط‌الحقیقه (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۹۶-۱۰۳)، دیدگاه خاصی ارائه می‌کند که جامع بین صفات متعدد و بساطت ذات است. تبیین ارائه‌شده از سوی صدرا، سبب ارائه و اثبات ویژگی‌هایی خاص در مورد صفات الهی، در منظر وی خواهد شد.

هدف این پژوهش، با فرض صحت و مسلم‌انگاشتن قاعده بسیط‌الحقیقه و کیفیت آن، تبیین و بازخوانی «کیفیت» صفات الهی، با تمرکز بر «تأثیر بساطت و وحدت ذات، در عین تشکیک مراتب وجود، بر صفات الهی»، نزد صدرالمتألهین است. به بیانی دیگر، این پژوهش درصدد بررسی اثبات یا نفی ویژگی‌هایی از ذات بسیط الهی، مانند تشکیک، وحدت، مقوم مراتب بودن و سریان در تمام مراتب هستی برای صفات الهی و همچنین تبیین کیفیت آن است.

با توجه به منابع در دسترس، پژوهش مستقلی درباره تأثیر بساطت و وحدت وجود، با خوانش صدرائی، در کیفیت صفات الهی، مانند تشکیک، بساطت و توحید صفات یافت نشد.^۱

۲. تبیین کیفیت صفات

۱.۲. عینیت صفت و ذات در عین مجازیت اوصاف ذات

یکی از بارزترین آثار بساطت ذات در صفات الهی، عینیت صفات با ذات واجب‌الوجود است. صدرا با حصر صفات ثبوتی الهی در دو دسته صفات حقیقی و صفات اضافی، قسم دوم را جزء کمالات ذاتی حق تعالی به‌شمار نیاورده است (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۰۷)، بلکه صفت «قیومیت» که منشأ و منبع این دسته از اوصاف است را صفتی حقیقی و کمالی برای حق تعالی برمی‌شمارد (همان: ۹۴). انتزاع صفات اضافی، متأخر از ملاحظه ذات حق تعالی و هم‌چنین متأخر از ملاحظه مقام فعل و معالیل ذات است (طباطبائی، بی‌تا: ۳۰۲ و ۳۰۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۴۰). صفات اضافی، از آن‌جا که متأخر از ذات هستند

زائد بر ذات نیز خواهند بود (همان: ۱۰۷). در مقابل، صفات حقیقی عین ذات حق تعالی هستند؛ حیثیت صفات متعدد در ذات الهی، حیثیتی واحد است (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹) که به حیثیت وجوب وجود راجع است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۲۵۱). این ارجاع از سوی برخی حکیمان دیگر نیز صورت پذیرفته است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۶۳).

صدرالمتألهین کثرت صفات را کثرتی می‌داند که فقط در حیطة ذهن حاصل شده و مصادیق آن در ذات حق تعالی، حیثیتی واحد، که عین حیثیت ذات حق تعالی است، دارد. وی در تبیین این مطلب، از قاعده بسیط الحقیقه و وحدت وجود، بهره کامل را برده است. ذات بسیط حق تعالی، در عین بساطت خویش، دارای وحدتی جمعی بوده و تمام کمالات وجودی را در خود به نحو اندماجی داراست (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۵).

صدرالمتألهین در موضعی از کلمات خویش، بعد از بیان عینیت صفات و ذات الهی و با توجه به بساطت و صرافت وجود، تصریح می‌کند که وجود صفات الهی، وجودهایی بالعرض بوده که به واسطه وجود حق تعالی موجودیت پیدا می‌کنند^۲ و از این رو با بساطت ذات ناسازگار نخواهند بود؛ زیرا چنین ثبوتی، ثبوتی مجازی است^۳ و با بساطت حقیقی ذات قابل جمع است.

صفات الهی با این که در ذات حق تعالی وجودی بالذات ندارند، اما به نحو وجود فی‌غیره، نعنی و غیر مستقل، و به عین حیثیت بسیط الهی موجودند. این وجودات ربطی، تا در ذهن منعکس نشده و مدرک نشوند وجودی مستقل، متمایز و متکثر پیدا نخواهند کرد.^۴ از این رو، صفت تا زمانی که معقول و مفهوم نیست، صفت، به معنای مصطلح خود که نیازمند موصوفی باشد نخواهد بود. البته این امر به معنای این نیست که ذات حق تعالی، مادامی که در کمند مفاهیم نیافتاده و صفات وی انتزاع نشود خالی از صفات است. بلکه ذات الهی، جامع تمام کمالات به وحدت شخصی خود است، لکن استقلال، تمایز و کثرت (کثرت صفتی در مقابل صفتی دیگر و همچنین صفت در مقابل موصوف) فقط پس از انتزاع صفات در حیطة ذهن و مقابله آن با موصوف است که حاصل می‌شود.

با توجه به آنچه گذشت و همچنین سخنان اشاره شده از صدرالمتألهین، می‌توان با توجه به بساطت ذات و جمع آن با اثبات صفات متعدد برای ذات الهی، و همچنین تفریق میان مفاهیم صفات و محکی این مفاهیم چنین بیان داشت:

تکثری که برای صفات بما هی صفات ثابت است، تکثری ذهنی، عقلی و از حیث مفاهیم بوده که البته در این حیطة، حیطة مفاهیم، تکثری حقیقی و بالذات است. لکن تکثر

محکمی این صفات، از آن جهت که صفات به عین ذات حق تعالی، و به حیثیتی واحد موجود هستند، تکثری بالعرض و مجازی است (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹).^۵

با این بیان، نفی تکثر حقیقی اوصاف در ذات حق تعالی و اعتقاد به کثرت مجازی آن‌ها، با اثبات تکثر حقیقی برای صفات در حد مفاهیم، ناسازگاری و تناقضی نخواهد داشت؛ زیرا این مفاهیم، مصداق و محکمی مستقلی در خارج ندارند.

نکته حائز اهمیت در سخنان صدرالمتألهین این است که وجود بالعرض و مجازی صفات در ذات حق تعالی و نفی وجود استقلالی آن‌ها، برابر و مساوق با عدم و نبود «صفات الهی»، به طوری که ذات حق تعالی تهی از صفات شود نیست. بلکه تمام صفات الهی، به عین حیثیت ذات الهی و به یک وجود بسیط واحد جمعی، موجودند.^۶ در نهایت و به بیانی دیگر می‌توان گفت آنچه متصف به مجازیت می‌شود، کثرت و تمایز صفات در ذات بسیط حق تعالی است. اما در حیطة ذهن، صفات مدرک و مفهوم‌شده، دارای تکثر و تمایزی حقیقی هستند.

۲.۲ تشکیک صفات

هر یک از صفات الهی از آن جهت که حقیقت آن‌ها وجود است (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۰۶)، در واقع حکمی از احکام وجود هستند. حق تعالی واجب‌الوجود است و صفات او نیز غیر از وجود و تجلیات او نخواهند بود (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۰۷). جلوه‌هایی که هر اندازه به ذات نزدیک‌تر باشند شدت و حدت بیش‌تری می‌یابند و هر قدر تباعد یابند بر کثرت و ضعف آن‌ها افزوده می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۳۱)، تا جایی که گاه وصفی خاص در ضعیف‌ترین مراتب وجود، به مرتبه‌ای از ظهور مادی دست نمی‌یابد (← صدرالمتألهین ۱۴۲۸: ۱۲۳ و ۱۲۴) (شرح حدیث امیر المومنین (ع)، «اول الدین معرفته»).

به بیانی دیگر، عینیت صفات با ذات الهی، عینیت احکام آن دو را نیز در پی خواهد داشت. از این رو تشکیک وجود صدرایی، که در واقع تشکیک مراتب وجود است، خود یکی از احکام وجود بوده که در همه شئونات و اوصاف وجود نیز جاری و ساری می‌شود. از نشانه‌های تشکیک اوصاف کمالی وجود، تفاوت احکام صفات وجودی با توجه به مرتبه وجودی هر صفت است: «صفات الهی، از اموری هستند که ظهورشان به حسب درجه و استعدادها صفات، متفاوت است» (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲: ۱۸۶).

از این رو، اوصاف ذاتی حق تعالی همانند ذات او، دارای وصف وجوب و عینیت

هستند، در حالی که اوصاف مخلوقات ممکن، دارای وصف وجوب نبوده و همانند موصوف ممکن خود، اوصافی ممکن خواهند بود (صدرالمآلهین، ۱۴۲۸: ۱۱۰). هم‌چنین در مرتبه ذات الهی، صفات به تبع ذات بسیط، با یک‌دیگر و با ذات متحد بوده و دارای حیثیتی واحد هستند. در حالی که اوصاف در مرتبه ممکنات و به تبع موصوف ممکن خود، اعراضی متغایر با یک‌دیگر و هم‌چنین متغایر با موصوف خویش خواهند بود. این امر، سبب تکثر و تغایر میان جوهر (موصوف) و عرض (صفت) نیز می‌شود:

علم نفس به خویش، ... کیفیتی است که غیر از صفت قدرت و اراده بوده و آن دو نیز متغایر از یک‌دیگر [و متغایر با نفس هستند]، در حالی که تمام صفات در مرتبه ذات حق تعالی، چیزی جز شیء واحدی نیستند (صدرالمآلهین، ۱۴۲۸: ۱۱۱).

تغییر ویژگی هر صفت، متناسب با رتبه وجودی آن، از خواص تشکیک مراتب صدرایی است که در فلسفه مشا جایگاهی ندارد. تابعین حکمت مشا که دیدگاه خود را بر تباین موجودات گوناگون استوار می‌سازند به ناچار راهی جز اعتقاد به تباین صفات و اعراض این موجودات متباین نیز نخواهند داشت. در حالی که بنا بر وحدت وجود و تشکیک مراتب، علاوه بر این که صفات متعدد، از حیث مصداق و حیثیت صدق خارجی واحد هستند تمامی آن‌ها دارای وحدتی تشکیکی بوده که ذات هر وصفی که عین ذات واجب‌الوجود است مقوم مراتب مختلف آن وصف در دیگر موجودات ممکن نیز خواهد بود. از این رو واجب‌الوجود، علاوه بر این که در وجود خویش قائم به ذات خود است صفات او نیز در قیاس با صفات ممکنات، قائم به ذات خویش خواهد بود.^۷ وجود این صفات در موجودات دیگر، درحقیقت، ظهوری از صفات قائم به ذات حق تعالی است که به نحو تشکیکی در مراتب گوناگون جلوه می‌کند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سبزواری نیز بر تشکیک در صفات الهی در شرح کلمات صدرآ تأکید می‌کند و آن را از نتایج بساطت ذات و عینیت آن با صفات برمی‌شمارد: «حقیقت هر وصفی وجود است و از این رو، تحت مقوله تشکیک قرار خواهند گرفت» (سبزواری، ۱۴۲۸: ۱۱۱).

۳.۲ وجوب صفات

عینیت صفات الهی با ذات واجب‌الوجود، سبب وجوب صفات حق تعالی نیز می‌شود. از آن جا که صفات در مقام ذات، چیزی جز حیثیت وجوب وجود نیستند حقیقت آن‌ها با حقیقت واجب‌الوجود عینیت داشته و آن‌ها چیزی جز یک وجود واجبی نخواهند بود:

صفات حق تعالی، عین ذات حق تعالی است، بدان معنا که وجود صفات، وجود حق تعالی است؛ پس تمام صفات، واجب‌الوجود هستند، بدون آن‌که تعددی در وجود حاصل شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۲۵۴؛ صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۱۹).^۸

و جوب صفات الهی، و جوب بالغیر نیست. و جوب بالغیر نیاز به اعتبار دوئیت و لحاظ علیت و معلولیت میان دو شیء داشته و ملازم با امکان ذاتی شیء معلول است. لکن صفات الهی در مقام ذات الهی، معلول نیستند و از این رو محتاج به ابقای ذات الهی نبوده و وجودشان به بقا و وجود حق تعالی موجود است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷: ۵۶). و جوب صفات، قابلیت نام‌گذاری به و جوب ظلی را نیز نخواهد داشت. و جوب ظلی که در پرتو وجود ظلی اشیا حاصل می‌آید، مربوط به ظل حق تعالی و فیض منبسط اوست و چون سایه‌ای برای ذات الهی جلوه‌گری می‌کند (همان: ۱۰). به بیان دیگر، وجود ظلی و جوب ظلی مربوط به وجود ممکنات بوده^۹ و از حیطة صقع ربوبی یا همان مقام امر و صفات ذاتی الهی خارج است.^{۱۰} از این رو، و جوب صفات، عین و جوب ذات وجود بوده و وجوبی جدای و جوب وجود ندارد.

صدرالمتألهین در *اسفار* و در ضمن تبیینی اجمالی از مقام احدیت و ظهور صفات الهی، چنین می‌گوید: «اوصاف الهی غیر مجعول هستند، بلکه حتی می‌توان گفت که صفات، به نفس تحقق ذات واجب و غیر مجعول بودن او، متحقق هستند» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۷).

میرداماد که صدرا نیز به سخن او در بحث و جوب صفات الهی اشاره کرده و سخن وی را تأیید می‌کند، در اثبات و جوب صفات الهی چنین می‌گوید:

برهانی که در و جوب ذات حق تعالی جاریست در و جوب صفات او نیز جریان دارد، صفاتی هم‌چون علم و قدرت، باید به سرچشمه‌ای مستقل و بالذات متصل باشند که در غیر این صورت، مواجه با اشکالاتی هم‌چون دور یا تسلسل خواهیم بود (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۳۵؛ صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۱۰).

صفات الهی در مقام ذات، به تبع و جوب خویش، مجعول و مخلوق نبوده و نیازمند علتی خارج از خود نیستند. به طور کلی و چنان‌که اشاره شد، نیاز به غیر و علت در کلمات صدرا، مربوط به عالم خلق و ایجاد است و ماهیات و امکان از مرتبه عالم امر و تعینات ذاتی خارج هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷: ۴۸).

غیر مجعول بودن صفات، و از سویی دیگر اثبات آن‌ها برای ذات حق تعالی، سبب

تصحیح قول معتزله در اعتقادشان به «ثوابت» نخواهد بود. ثابت در نظر معتزلیون، امریست بین وجود و عدم. صدرا با صراحت تمام، وجود واسطه‌ای میان وجود و عدم را انکار می‌کند و ماهیات معدوم را «باطلات الذات» می‌داند. او در تفکیک میان قول معتزله و اهل کشف، چنین می‌گوید:

آنچه برهان بر استحالة آن اقامه شده است ثبوت ماهیات، مجرد از هر گونه وجودی است [یعنی قول اهل اعتزال]. اما ثبوت ماهیت، قبل از وجود مادی آنها، که در آن مرتبه امری متحصّل و متمایز باشند، نه تنها محال نیست بلکه کشف صحیح و دقت عقلی آن را تأیید می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۸۷).

به بیان دیگر، با توجه به عبارت مذکور و تشبیه ماهیات و صفات به یکدیگر از سوی صدرا، وی اظهار می‌دارد که صفات در مقام ذات معدوم نیستند، بلکه موجود به وجود اجمالی، واجبی، و غیر استقلالی حق تعالی هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب: ۳۸).

۴.۲ توحید و بساطت صفات

بساطت ذات واجب‌الوجود و استفاده از آن در قاعده بسیط‌الحقیقه که عهده‌دار اثبات عینیت صفات با ذات الهی است، علاوه بر عینیت صفات با ذات، عینیت صفات با یکدیگر، در عین بساطت آنها را نیز تبیین می‌کند.

صدرالمتألهین با ارجاع تمام حیثیات متفاوت در مقام ذات، به حیثی واحد، تمام صفات را منتزع از حیثیت وجوب وجود یا همان تأکید وجودی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۲۵۱؛ صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۰۶). این ارجاع به معنای یک‌سان‌انگاری معانی صفات متمایز یا نفی صفات متعدد به غیر از وجوب، برای ذات نیست. بلکه به معنای وحدت منشأ حیثیت انتزاع صفات متعدد است، که به آن اشاره شد.

اگر همه صفات کثیره، عین یک وجود واحد باشند لازمه منطقی این عینیت، رفع کثرات و تغایر از میان آن صفات است. از این رو، حق تعالی از همان حیث که می‌آفریند، به عینه، از همان حیث رازق و قادر و ... نیز است و بالعکس (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۱۱). ارجاع صفات متعدد به حیثیتی واحد، نه در حد ذهن، بلکه ارجاعی حقیقی از کثرت به وحدت و در خارج است؛ زیرا اگر این ارجاع در حد مفهوم و ذهنی می‌بود، سبب ترادف مفهومی می‌شد که صدرا با آن مخالف است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۲۵۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۴۰).

هرچه صفات، شدت وجودی پیدا کنند، به بساطت و وحدت نزدیک شده و در مقابل، هرچه به مقام ماده نزدیک تر شوند، تغایر و تکثر بیش تر می شود. تا جایی که در عالم ماده و حرکت، موجود واحد در زمان واحد، نمی تواند مجلی و مظهر دو صفت متضاد مانند رحمت و غضب شود. اما همین صفات، که در عالم ماده متضاد یکدیگرند در مقام ذات الهی به حیثیتی واحد موجودند. از همین رو است که صدر المتألهین، وحدت موضوع را که از شروط حصول تناقض در قضایاست مربوط به عالم ماده دانسته و آن را وحدتی جسمانی می داند (صدر المتألهین، ۱۳۶۰: ۲۸).^{۱۱} وی اتصاف شیء معقول [و بالاتر از معقول] به صفات متضاد را مستحیل نمی داند و اظهار می دارد که این مطلب، سرّ اتصاف مفاهیم کلی در ذهن انسان، به صفات مختلف و متضاد است. مانند اتصاف انسان در ذهن، به سفیدی و سیاهی در آن واحد. اگر معقولات قابلیت اتصاف به متضادات را نداشتند ما نیز قادر به چنین تصوّراتی نبودیم.^{۱۲}

اگرچه صدرا به طور مستقیم در تألیفات خویش به اثبات توحید و بساطت صفات الهی نپرداخته است، می توان اثبات این دو امر را برای صفات الهی از میان کلمات او استخراج کرد. به این منظور وی به ۱. توحید ذات وجود و بساطت آن، و ۲. عینیت ذات وجود با صفات آن، تمسک می جوید. وی در اسفار پس از آن که مترادف مفهومی اوصاف حق تعالی را رد می کند چنین می گوید: «عینیت صفات وجود با نفس وجود، به معنای موجودیت صفات وجود به نفس موجودیت وجود است» (صدر المتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۹). سپس، از آن رو که وجود، ذاتی واحد، بسیط و غیر محیث به حیثیات متعدد است صفات نیز از لحاظ وجود خارجی، بسیط، غیر محیث به حیثیات متعدد، و واحد هستند (همان: ۱۰۶).

تشبیه توحید صفات الهی در مقام ذات به توحید صفات و قوای نفس، امری است که صدرا از آن برای تقریب این مطلب به ذهن مدد می جوید؛ همان طور که نفس ناطقه انسان واحد است و «من» در هر شخص، «من»ی واحد و بی همتاست، صفات من در مقام ذات من نیز صفاتی متمایز و منفک از یکدیگر نیستند، به شکلی که قسمتی از من به قدرت و قسمتی دیگر به علم و ... اختصاص یابد. با این حال همین نفس، اگر کسی را دوست داشته باشد، در مقام اظهار و تجلی فعلی آن، به صورت تبسم و مدح و احترام به آن شخص جلوه گر می شود و در مقابل و در صورت غضب نسبت به شخصی، ذم و اکراه و ناراحتی از وی نمایان می شود. این در حالی است که صفات مدح و ذم، غضب و رحمت و ... همه در مرتبه نفس، موجود به وجودی واحد و متحد با نفس هستند

(صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸/ ۲۲۱؛ ۶/ ۱۴۷؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۵۵۳): «نفس در وحدت خویش، تمام قوای خویش است/ و فعل قوای آن در فعل نفس تنیده شده است» (سبزواری، ۱۴۲۲: ۵/ ۱۸۰).^{۱۳}

۵.۲ حضور ذات با تمام اوصاف خود در تمام موجودات

از آثار عینیت وجود و صفات آن، که خود اثری از آثار بساطت ذات و وحدت وجود است، حاضر بودن تمام صفات الهی در همه مراتب هستی و جریان آن در تمام موجودات عالم است. قدرت و علم و اراده و ...، عین ذات وجود هستند، و حقیقت هر وصفی نیز با صفات دیگر عینیت دارد، نتیجه منطقی این عینیت‌ها، حضور همه صفات کمالی در همه موجودات عالم است. هر چند این موجودات در مراتبی از وجود، بهره بسیار کمی از صفات وجود و کمالات آن را دارا باشند. شدت و ضعف صفات، و نحوه تجلی آن‌ها در موجودات، ارتباط مستقیمی با شدت و ضعف وجودی این موجودات دارد.

هر چه وجود این موجودات اقوی و اشد باشد، تجلی صفات کمالی نیز در آن‌ها اقوی و اشد خواهد بود. آنچه در این میان حائز اهمیت است آن است که صفات کمالی، اگر چه درجات متفاوتی از شدت و ضعف در ظهور را دارا هستند، همه آن‌ها با هم در همه موجودات حاضر هستند.^{۱۴} این امر، نتیجه ۱. عینیت صفات وجودی با نفس وجود و ۲. جدانبودن مراتب وجود از ذات وجود و تباین آن‌هاست.

صدرا در شرح یکی از خطبه‌های حضرت امیر (ع)، در فقره «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم»، چنین می‌گوید که همه موجودات عالم، از مصادیق اولوالعلم هستند. این مصداقیت، بنا بر تشکیک در وجود و صفات وجود، درجات متفاوتی دارد. برخی مصادیق مانند ائمه (ع)، مصادق اتم عالم هستند و برخی در درجات پایین‌تری قرار دارند. اما پایین‌ترین درجات وجود نیز، از آن جهت که موجود هستند، خالی از علم و همچنین سایر صفات نخواهند بود (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۳).

در *مفاتیح الغیب* نیز چنین می‌فرماید: «وجود، تماماً عین علم و عین حیات و ... است. و از این روست که عارفان بر این مطلب حکم رانده‌اند که تمام موجودات عالم، حتی جمادات نیز، زنده، عالم، سمیع و بصیر هستند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

سپس وی آیه ۴۴ از سوره اسراء^{۱۵} را نیز شاهدهی بر مدعای خود می‌آورد (همان: ۱۲۴).

از این رو حق تعالی با تمام شئون خود، در تمام موجودات حاضر است. حضوری به معنای قیام موجودات به او، و نه حضوری به معنای ممازجت یا تداخل. صدرا در مبدأ و معاد به کلامی از ابوطالب مکی در راستای این مطلب اشاره می‌کند: «مشیته تعالی قدرته، و ما یدرکه بصفة یدرکه بجمیع الصفات، إذ لا اختلاف هناك» (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۷۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۷: ۱۶۸).

به بیان دیگر، از آن‌جا که وجود در حکمت متعالیه، امری بسیط و واحد بوده و تفاوت آثار مربوط به مراتب است، و از سوی دیگر تمام موجودات ماسوی الله، چیزی جز تجلیات و مظاهر حق تعالی در مراتب مختلف نیستند،^{۱۶} پس هر موجودی درحقیقت، مظهر صفاتی از صفات حق تعالی، چه صفات حقیقی و ذاتی و چه صفات اضافی و فعلی، خواهد بود. از سوی دیگر، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، صفات حق تعالی نیز، صفاتی متغایر و متباین از یک‌دیگر نیستند و همگی از حیثیتی واحد انتزاع شده و مصداقاً با یک‌دیگر متحدند. از این رو و با توجه به دو مقدمه مذکور، اثبات هر صفتی در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود، مستلزم اثبات تمام صفات کمالی برای آن موجود در آن مرتبه و به حسب آن مرتبه است.

وی در سفر پس از آن‌که «ماء» را در آیه شریفه «وجعلنا من الماء کل شیء حی» (انبیا: ۳۰)، به «رحمت الهی»^{۱۷} تعبیر می‌کند بیان می‌دارد که این رحمانیت در تمام موجودات عالم جاری است. سپس به روشنی می‌گوید:

همان طور که وجود، حقیقتی واحد و جاری در تمام موجودات، همراه با تفاوت و تشکیک در کمال و نقص است، پس صفات حقیقی حق تعالی نیز چنین بوده و در تمام موجودات ساری هستند، به سان سریان وجود در تمام موجودات (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۰۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب: ۴۵۳).

چنان‌که در عبارت وی مشهود است، صدرالمتألهین سریان وجود را در تمام مراتب هستی، از آثار سریان وجود در تمام مراتب تشکیکی وجود می‌داند، به نحوی که هیچ مرتبه‌ای از وجود، خالی از وجود نیست (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۵).

۳. نتیجه‌گیری

۱. عینیت وجود با صفات آن، با تقریر صدرالمتألهین، عبارت‌اند از: وحدت حیثیت صفات و نفس وجود در خارج، در عین تمایز و کثرت مفهومی در حیطة ذهن. به دیگر بیان، تعدد صفات در وجود باری تعالی، تعددی مجازی و در حد مفهوم است؛

۲. بساطت و وحدت وجود باری تعالی، سبب بساطت و وحدت اوصاف او نیز خواهد بود. به نحوی که تمام صفات به صفتی واحد که همانا تأکد وجود است، بازمی‌گردند و از آن انتزاع می‌شوند؛

۳. از آن‌جا که حیثیت صفات واجب‌الوجود و حیثیت نفس واجب‌الوجود واحد است، اوصاف وجود نیز به سبب تشکیک مراتب وجود، دارای مراتبی از شدت و ضعف بوده که هر آن‌چه به شدت آن‌ها افزوده شود، به صرافت و بساطت نزدیک‌تر خواهند بود. از این رو، هر صفتی دارای مرتبه‌ای است که واجب بالذات بوده و مراتب دیگر آن صفت، جلوه‌های آن صفت بوده که متقوم به آن هستند؛

۴. وجود باری تعالی مقوم مراتب وجود بوده و در هر مرتبه از ظهورات ذاتی و خلقی حاضر است. از این رو و از آن‌جا که صفات نیز عین ذات هستند، صفات نیز در تمام مراتب وجود تماماً حاضر خواهند بود.

پی‌نوشت

۱. پژوهش‌های مستقلی درباره معنانشناسی صفات الهی در نظر صدرالمتألهین صورت گرفته است، لکن از حیطة و هدف این مقاله بیرون است (← احمدی، ۱۳۸۸؛ علیزمانی، ۱۳۸۱).
۲. بر موجود بودن صفات در خارج به صورت «بالعرض»، در مواضع گوناگونی نیز تصریح شده است (← صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۲۳۹؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳۱۶/۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف: ۵۵؛ سبزواری، ۱۳۶۰: ۴۴۵).
۳. هم‌راستا با بیان منطق‌دانان، صدران نیز ثبوت بالعرض را ثبوتی مجازی برمی‌شمارد (← صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۸۹/۲ و ۲۹۰).
۴. در مواضع متفاوتی از سخنان صدران، بر این مطلب که کثرت صفات، امری ذهنی و عقلی است اشاره شده است: «لا ریب لأحد أن «مفهومات» الصفات و معانیها الكلية الانتزاعية، الموجودة فی العقل، متخالفة بحسب المفهوم و المعنى، لا أقول بحسب الهوية و الوجود» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳۱۶/۲؛ همان: ۲۱۹/۷؛ صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۷۲/۵؛ صدرالمتألهین، ۱۳۰۲: ۱۹۴).
۵. بخش اول از نکته بیان‌شده، از آن جهت که مثبت تكثر بالعرض و مجازی برای صفات الهی در خارج است در مقابل قول سهروردی (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۵) قرار می‌گیرد. بخش دوم نکته مزبور نیز، در مقابل قول ابن‌سینا درباره ترادف مفاهیم اوصاف الهی در نزد اوست (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۱۳؛ صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۴۹).

۱۳۴ تبیین آثار بساطت وجود و تشکیک مراتب آن بر کیفیت صفات الهی ...

- از همین رو، وی دیدگاه خود را، «تصالحی اتفافی» بین دو دیدگاه مذکور می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱/۱۵۳).
۶. از همین روست که صدرا در تفسیر عبارت «کمال التوحید نفی الصفات عنه»، می‌گوید: «أراد به نفی الصفات التي وجودها غير وجود الذات و إلا فذاته بذاته مصداق لجميع النعوت الكمالية و الأوصاف الإلهية من دون قيام أمر زائد بذاته تعالى» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۴).
۷. صدرا در /سفار، از فارابی چنین نقل می‌کند: «يجب أن يكون في الوجود وجود بالذات، و في العلم علم بالذات و في القدرة قدرة بالذات و في الإرادة إرادة بالذات حتى تكون هذه الأمور في غيره لا بالذات»، سپس می‌گوید: «أقول و هكذا في كل صفة كمالية للموجود بما هو موجود» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۱۰).
۸. «صفاته عين ذاته أي وجودها بعينه وجود الواجب فهي كلها واجبة الوجود من غير تعدد في الوجود».
۹. «حقيقة الممكن ليس إلا عين الافتقار و التعلق بالغير. و هو ظلي الوجود رشحى الذات» (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۱۵۸).
۱۰. «عالم الامكان عندنا منحصر في عالم الخلق دون الامر» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۳۰۲).
۱۱. او خود بر این مطلب که این تقيید به وحدت جسمانی، در تغایر با مشی و مشرب مشهور است، ادعان می‌کند.
۱۲. «أن من شروط التناقض بين الشئيين اتحادهما بحسب الموضوع و المراد من وحدة الموضوع يجب أن تكون وحدة حسية وضعية و لا يكفي في تحقيق التناقض الوحدة العقلية» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ب: ۱۰۲).
۱۳. «النفس في وحدتها كل القوى / و فعلها في فعلها قد انطوى».
۱۴. هر چند ممکن است صفتی در موجودی جلوه بیش تری از صفت دیگر داشته باشد یا به عکس.
۱۵. «ان من شيء الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم» (اسرا: ۴۴).
۱۶. «لما موجود بالحقيقة سواه، و هذه اممکنات من لوازم نوره و عكوس اضوائه» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۱۲۵).
۱۷. ملاهادی سبزواری نیز، از «ماء» به «فيض منبسط الهی» تعبیر می‌کند (سبزواری، ۱۴۲۲: ۳۶۸).

منابع

قرآن مجید.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶). *تسع رسائل*، قاهره: دار العرب.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التعليقات*، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.

احمدی، غلام‌حسین (۱۳۸۸). «نظریه صدرا در باب معنانشناسی اوصاف»، *نامه مفید*، ش ۲۸.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شرح جلد ششم از حکمت متعالیه، ج ۲، تهران: الزهرا. سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم، قم: مطبوعات دینی. سبزواری، ملاهادی (۱۴۲۲). شرح منظومه، قم: ناب. سبزواری، ملاهادی (۱۴۲۸). شرح اسفار، مطبوع در ضمن اسفار اربعه، بیروت: دار الاحیا. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات، کتاب التلویحات، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲). مجموعه الرسائل التسعه، تهران: بی نام. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ الف). اسرار الایات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ب). الشواهد الربوبیه، مشهد: مرکز الجامعی للنشر. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ الف). المشاعر، تهران: کتابخانه طهوری. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ب). مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۷). المظاهر الالهیه، تهران: بنیاد حکمت صدرا. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۴). شرح الهدایه الاثیری، بیروت: التاريخ العربی. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۸). الحکمة المتعالیه، ج ۱، ۲، ۵ و ۷، بیروت: دار احیاء التراث. طباطبائی، محمد حسین (بی تا). نهاییه الحکمة، قم: مؤسسه امام خمینی (ره). علیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۱). «معناشناسی اوصاف الهی از دیدگاه صدرا»، پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۱۱-۱۲.

میرداماد، محمد باقر (۱۳۷۴). نبراس الضیاء، تهران: هجرت.

میرداماد، محمد باقر (۱۳۸۱). مصنفات میرداماد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی